

۴ شعر از شادی بختیاری نژاد



«خواب ناقوس‌ها»

به خواب ناقوس‌هایی می‌روم  
با ایشار ارغوانی آوازشان  
زنگ‌های زلال بارنده  
در گوش‌های تشنگی‌ام، آن گاه  
از لاله یک پیاله می‌گیرم  
از شاخه یک سگفتن و  
با گل‌های پیراهنم  
از اردبیهشت انگشتان می‌گویم

«از میان این کلمات»

عطر کاج‌های جوان  
پیچیده در جهان سینها  
چه نیلوفرانه  
به لمس آب می‌آیی و  
جادوی چشمانت  
تا از میان این کلماتم  
کدام یک  
خدای کوچکی باشد  
تا چون طلسم و شعر  
در دهان تو بنشینم  
هرگز  
آری  
اینگونه  
سواروار رستن نبوده‌ام

«لمس حریر تو مهتاب را دربر گرفته است»

پرده‌های مرداد نور را به میهمانی خواسته‌اند  
و نقاشی آفتاب بخ می‌شکند از کوه  
تو جغرافیای کدام زمینی  
که این چنین فوران می‌کنی از رنگ‌ها  
لمس حریر تو، مهتاب را  
در بر گرفته است  
ای زیبایی پنهان در گستره‌ی زمین

«کودکی‌های سرنوشت»

بعد از این کودکی‌های سرنوشت  
گل افاقایست که آسان  
شکفته می‌شود از شاخه‌های من  
سخت عطر این گل‌ها  
بگذار تا عروس تو باشم  
وقتی که در کتاب‌هایت  
غرغ می‌شوی  
سبید خوابیده‌ام و آرام  
به بالشی از رؤیا و ریحان‌ها  
بوسه می‌زنم

# ۳ طرح از احمد غلامی



۱- سلطان

سلطان بود. خودش نه، اسمش سلطان بود. ریزه و میزه و تند و تیز بود. با ساده‌دلی افراطی که با اسمش جور در نمی‌آمد. بچه‌ها دستش می‌انداختند. فوتبالش بد بود. هول و شتابزده بازی می‌کرد که غیر منتظره بود و فقط از بازیکنان حرفه‌ای ساخته بود. توی شرکت ما آبدارچی بود و وقتی کسی می‌گفت: «سلطان چای بیار...» خودش خجالت می‌کشید چون تضاد عجیبی بود بین اسم سلطان و کارش. سلطان خیلی زود مرد؛ در تصادفی در جاده قدیم تهران-کرج. پیکان زرد مدل ۵۷ به سلطان زد و او بعد از اینکه یک هفته در کما بود از تخت زندگی فرو غلتید و تاج سلطانی‌اش واژگون شد. زنش یکسال وفاداری کرد و عاقبت با مردی که سه برابر سلطان قد و وزن داشت ازدواج کرد و رفت. جای خالی سلطان را در آبدارخانه شرکت، مردی پر کرد که سه برابر او قد و وزن داشت و کسی جرأت نمی‌کرد به او بگوید: «علی آقا چای بیار» خودش هر وقت دلش می‌خواست چای می‌آورد تا ثابت کند که اداره خدمات شرکت چه سلطانی را از دست داده است. بعد از مرگ سلطان رفتند سر فایل شخصی‌اش و آن را خالی کردند. چیز قابل توجهی در آن نبود. فقط آلبوم عکسی بود که در آن پر بود از قهرمانان زیبایی اندام جهان و در هر صفحه آلبوم، عکسی از خود سلطان بود که هیچ تناسبی با بقیه نداشت و در آن میان مثل کفتری دم‌سوز خودنمایی می‌کرد.

۲- شطرنج‌باز

از قبل از انقلاب می‌شناختمش، وقتی نوجوان بود. جوانی من در انقلاب مصادف بود با میانسالی‌اش، سال‌ها عمو مصطفی

به می‌زدند توپ را با چوب‌هایش می‌گرفت. بد هم نبود. کافی بود مسیر توپ را بفهمد، عصارا با بلند می‌کرد و توپ می‌خورد به عصا. یک تعمیرگاه ضیبط صوت هم داشت زیر پله خانه‌شان. ضبط‌های دزدی را مفت می‌خرد زود بازشان می‌کرد و از قطعاتشان استفاده می‌کرد. کسی به چشم خودش ندیده بود دزدی کند یا حتی مال‌خوری کند، اما مشهور بود به اسی دزده، یعنی پشت سرش می‌گفتند اسی دزده، جلوی خودش که آقا اسی بود، یا رفقای صمیمی‌اش بهش می‌گفتند: «آقا داریوش» عکس بزرگی از داریوش خواننده روی شیب پله‌ها زده بود و پشت ماشین ژپانش با شیرنگ قرمز نوشته بود: «یاور همیشه مومن ...»

اسی دزده آدم محبوبی نبود. بیشتر یار غار خلافکارها بود. کمتر هم ما جرأت می‌کردیم برویم سراغش. حتی اگر وسیله‌ی برقی‌مان خراب می‌شد دو خیابان آن طرف‌تر می‌رقتیم ولی سراغ او نمی‌رقتیم. یک بار اسی دزده با یوسف درازه دعوايش شد. چنان با عصا به گلاشه زد که راهی بیمارستان شد. علت دعوايش مشخص نبود. سر پول بود؟ شاید! بعد اسی دزده را بردند کلانتری و چند روز در مغازه بسته بود. هفته بعدش که اسی دزده از کلانتری آمد یک راست رفت خانه‌شان و بیرون نیامد. حتی رفقایاش هم که می‌رفتند دم در یک چوری دکشان می‌کرد. بعد از یک هفته آمد بیرون و هر چه وسیله توی زیر پله داشت ریخت توی ژپان و برد جایب که معلوم نشد کجا بود. در مغازه زیر پله بسته بود و فقط اسی دزده می‌آمد دم در خانه می‌نشست روی ویلچر و با خودش خلوت می‌کرد. کمتر کسی سراغش می‌رفت یا اگر می‌رفت آنقدر بی‌اعتنایی می‌کرد که از دور و برش پراکنده شوند. می‌گفتند ویلچر را هم با پول فروش مغازه خریده است. کم‌کم اسی دزده با صاحب قالی‌فروشی روبروی خانه‌شان رفاقت پیدا کرد؛ مردی آبله‌رو که می‌گفتند نزول‌طلب است. گناهش گردن کسانی که این حرف را می‌زدند، اسی دزده جایش را عوض کرد و رفت جلو قالی‌فروشی نشست و آنقدر آرام مغازه‌ی قالی‌فروشی را خرید و به فروشگاه لوازم خانگی تبدیل کرد که حتی فضول‌ترین زنان خیابان هم این تغییر نامحسوس و حرفه‌ای اسی دزده را ندیدند و حتی کسانی که تازه به محل آمده بودند نمی‌دانستند سابقاً او اسی دزده بوده و تعمیرات ضیبط صوت و وسایل برقی انجام می‌داده، اسی دزده بعد از یک هفته رفتن به کلانتری زندگی‌اش متحول شد.

حالا او را هم آقا اسماعیل نانکلی می‌شناخند و وضعیت خوب بود. درست سال ۵۶ یکسال مانده به انقلاب اسی دزده رفت خارج از کشور و دیگر برگشت.

۳- اسی دزده

اسی دزده پاهایش معلول بود؛ موهایی بلند و کنیف داشت با ریش‌هایی توپی. دلش می‌خواست هم‌تیپ داریوش باشد. دو عصای چوبی داشت که با آنها توی دروازه می‌ایستاد و دروازه‌بانی می‌کرد. شوت

حکایاتی از کریم خان زند (وکیل الرعایا)

تألیف: علی‌نقی بهرورزی  
۱- او کریم است و من هم کریم  
روزی کریم خان زند هنگام ساختن مسجد وکیل شیراز برای سرکشی آمده بود. پس از بازدید، روی سنگی نشست پیشخدمت قلیان مرصعی به دستش داد.  
در این ضمن وکیل مشاهده کرد که یکی از عمله‌هایی که با لباس ژنده به کار گل مشغول بود پس از نگاه متندی که به وی کرد سر را رو به آسمان گرفت و زیر لب چیزی گفت:  
وکیل او را پیش خواند و مطلب را از او پرسید. عمله با نهایت صداقت گفت: چون تو را که نامت «کریم» است با این جاه و جلال و این قلیان مرصع و پیشخدمت زرین کمر دیدم و با خودم که نامم «کریم» است و به نان شب محتاجم و لباس درستی بر تن ندارم مقایسه کردم و به درگاه خداوند که او هم نامش «کریم» است توجه کردم که: خدا! یا تو یک کریمی و این هم یک کریم و هم یک کریم!!  
وکیل از بیانات او متأثر شد. همان قلیان مرصع را به او بخشید و او هم از فروش آن مبلغ هنگفتی عایدش شد و از فقر و فاقه رهایی یافت.

۲- رمان سواد او را هم بنویس

گویند چون کریم خان زند به سلطنت رسید و این خبر در لرستان «موطن کریم خان» شهرت یافت یکی از رفقای قدیمی او از لرستان بار سفر بر بست و عازم شیراز شد. روزی کریم خان در دربار به رفق و فتق امور مشغول بود که ناگاه دید رفیق قدیمی‌اش با هیکل نخرایشده و تترایشده و حیاتی زوئلیده وارد شد.  
کریم خان فوری فهمید که رفیق قدیمی‌اش برای توعی آنجا آمده است، لذا فوری دستور داد تا او را به حضورش آورند و پس از احوال‌پرسی گفت: چه می‌خواهی؟  
آن مرد فکر کرد که چه بگوید و پس از اندیشه بسیار چون دید که شیخ‌الاسلام لرستان هم عایداتش خوب است و هم احترام بسیار دارد، گفت: حکم شیخ‌الاسلامی لرستان! وکیل هم برای اینکه او را از سر خود دور کند به «شیخ علیخان» وزیر و مستوفی گفت: فوری فرمان شیخ‌الاسلامی او را بنویس.

وزیر آن مرد را به اتاق دیگر برد و در آنجا پس از چند سؤال ملتفت شد که آن مرد حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارد و غمی صرف است.  
پس نزد وکیل مراجعت کرده و می‌گوید: قربان این مرد اصلا سواد ندارد!

۳- تو می‌بری و بختم نمی‌بره

وقتی که کریم خان وکیل از آزادخان افغان شکست خورده و در صحرای مستنی زنان و غیالات زنده را در جلو داشت خود در عقب با لشکریان افغان در حال جنگ و گریز بود، مردکی افغانی با آواز بلند سخنان زشت و ناهنجار به وکیل می‌گفت که: اگر مردی بایست و با من مبارزه کن! وکیل زنان را به پشت سنگی کشانید و خود سر اسب را برگردانید و چون شیر خشمگین با شمشیر آخته بر مرد افغانی تاخته چنان شمشیری بر کمر او نواخت که نیمه‌ی سوار بر زین بود و نیمه دیگر به زمین افتاد! سپس کریم خان شمشیر را بوسید و به زبان لری گفت: تو می‌بری، بختم نمی‌بره

بعدها فتحعلی خان صبا ملکل‌شعرا این مضمون را استادانه چنین به شعر درآوردند است:  
همی رفت و می‌گفت غُزمان به تیغ  
تو بزئی و بختم بُزئی، دریغ

۴- آب و خوراک گوارا

گویند کریم خان وکیل گفته است که من در دو موقع از سال آب و خوراک گوارا می‌خورم، یکی زمستان هنگام نوشیدن آب خنک که می‌دانم عموم مردم با من در خوردن آن شریکند، دیگری هنگام خوردن پلو شب عید نوروز که یقین دارم در این شب عموم مردم پلو می‌خورند.

**آگهی ابلاغ اجرائیه**  
به موجب اجرائیه شماره ۹۴۰۹۴ صادره از شعبه دوم شورای حل اختلاف فسا که طبق دادنامه شماره ۹۴۰۱۳۸ دادگاه عمومی قطعییت یافته است غلامرضا سعیدی دهقانی فرزند مصطفی به پرداخت چهل و پنج میلیون ریال در حق محکوم له غلامرضا جوکار فرزند حاجی محکوم گردیده است بدینوسیله به نامبرده ابلاغ می‌شود ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نماید در غیر اینصورت در جهت اجرای حکم مزبور وفق مقررات اقدام خواهد شد.  
۱۳۹۵م/الف

شورای حل اختلاف شعبه دوم فسا

**آگهی ابلاغ دادنامه حقوقی**  
بدینوسیله به بنام مجرد فرزند راهدار که به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۱۲۰ در پرونده کلاسه ۹۴۰۶۴-۳ ح به خواسته انتقال سند کامیون باری چوبی سیستم بادسان تیپ ۸ بی ۱۴ به شماره انتظامی ۲۱۵ ع ۲۴ ا بصران ۶۲ در حق خواهان کاوس متولی محکوم گردیده است ابلاغ می‌شود چنانچه نسبت به حکم صادره اعتراض دارد ظرف بیست روز از تاریخ انتشار این آگهی درخواست خود را به این مرجع واقع در آباده طشک روسساتی جهان‌آباد شورای حل اختلاف بختگان تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مقرر طبق مقررات قانونی اقدام خواهد شد.  
۱۳۹۴م/الف

شورای حل اختلاف بختگان

**آگهی ابلاغ دادنامه**  
بدینوسیله مفاد دادنامه شماره ۹۴-۶۴-۶۴ مورخ ۹۴/۶/۲۵ صادره از دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل ۴۹ استان فارس مبنی بر ضبط ارقام بلاصاحب ذیل‌الذکر به نفع ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) به مالکین آنها که فعلا مجهول‌المکان می‌باشند ابلاغ می‌گردد رای صادره غیابی و پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل واخواهی در این دادگاه و پس از آن ظرف همین مدت قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.  
۱- یک قبضه اسلحه کلانشینکف تاشو به شماره ۲۷۲۳۳۹۱۱ با سه عدد خنساب مربوطه  
۲- تعداد ۱۱۲ عدد تبر کلاش  
۴۵-۹۴-الف-م  
مدیر دفتر دادگاه دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل ۴۹ استان فارس اسکندری

**آگهی احضار متهم**  
نظر به اینکه متهم مرتضی مرجانی فرزند اسکندر به اتهام اهانت به مقامات رسمی و تهدید به قتل و اختلال در نظم عمومی و متهم علیرضا مرجانی به اتهام اهانت به مقامات رسمی موضوع شکایت بیمارستان شهید رجایی از طرف ابن‌زهری تحت تعقیب می‌باشند و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسر نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید مراتب به نامبرگان ابلاغ تا پس از درج آگهی در شعبه ۵ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی در پرونده کلاسه ۹۴/۷۵۴۷/۲۰۹۹۹-۹۴ کلانتری ۱۵ قصرشدت در این شعبه حاضر گردند. در غیر این صورت پس از یک ماه از تاریخ ابلاغ به موجب مواد ۱۷۴ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.  
۱۵۰۰۳ / م الف

بازپرس شعبه ۵ دادسرای عمومی و انقلاب شیراز داریوش خشتی

**آگهی حصر وراثت**  
کبری همتی فرزند محمد دارای شناسنامه شماره ۱۰۴۴۹۱ شیراز به شرح دادخواست به کلاسه ۹۴/۶۱۰ ح ش مرکزی از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادراون عوض نیک‌سرشت به شناسنامه شماره ۲۲ فسا در روز پنجشنبه مورخ ۹۴/۴/۲۵ درگذشته و وراثت وی در هنگام درگذشت عبارتند از:  
۱- کبری همتی فرزند محمد به شناسنامه شماره ۱۰۴۴۹۱ شیراز نسبت با متوفی: زوجہ  
۲- مرضیه معصومی فرزند مرتضی به شناسنامه شماره ۵۸ فسا نسبت با متوفی: مادر  
۳- محمد نیک‌سرشت فرزند عوض به شناسنامه شماره ۹۱ فسا نسبت با متوفی: پدر  
۴- ستاره نیک‌سرشت فرزند عوض به شناسنامه شماره ۳۷-۷۰۶-۲۵۶ فسا نسبت با متوفی: فرزند  
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.  
۱۵۱۷ / م الف

شورای حل اختلاف حوزه مرکزی فسا امور حصر وراثت خرم احسانی

**آگهی حصر وراثت**  
علیرضا روشن‌ضمیری فرزند حسن دارای شناسنامه شماره ۷۰۱ فسا به شرح دادخواست به کلاسه ۹۴/۶۵۲ ح ش مرکزی از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادراون مرحومه زینب رحیم را در حق خواهان کاوس متولی محکوم گردیده است ابلاغ می‌شود چنانچه نسبت به حکم صادره اعتراض دارد ظرف بیست روز از تاریخ انتشار این آگهی درخواست خود را به این مرجع واقع در آباده طشک روسساتی جهان‌آباد شورای حل اختلاف بختگان تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مقرر طبق مقررات قانونی اقدام خواهد شد.  
۱۳۹۴م/الف

شورای حل اختلاف حوزه مرکزی فسا امور حصر وراثت خرم احسانی

**آگهی ابلاغ وقت دادرسی**  
بدینوسیله اعلام می‌شود میرزا محمد و آریا شهرت هر دو هاشمی و فاطمه عالی‌قدر با وکالت رحیم هادی دادخواستی به خواسته تقاضای صدور قرار تحریر ترکه به طرفیت زهرا جمالی فرزند میرزا محمد و کورش و داریوش هر دو هاشمی فرزندان خیراله تسلیم شورای حل اختلاف استهبان نموده که به شعبه بسوم ارجاع و به کلاسه ۹۴/۴۰۹ ثبت و وقت رسیدگی برای روز چهارشنبه مورخ ۹۴/۸/۲۰ ساعت ۴/۳۰ عصر تعیین شده است ایک طبق ماده ۲۱۰ قانون امور حسبی یک نوبت آگهی می‌شود تا ورثه یا نماینده قانونی آنها، بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین شده جهت رسیدگی حاضر گردند در غیر این صورت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.  
۱۳۹۹م/الف

شورای حل اختلاف شعبه سوم استهبان

**آگهی**  
بدینوسیله اعلام می‌شود سید خلیفه حسینی دادخواستی به خواسته مطالبه به طرفیت هادی اسلامی فرزند مهدی تسلیم دادگاه عمومی نموده که به شعبه اول ارجاع و به کلاسه ۹۳۰۸۳۹ ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۹۴/۸/۳۰ ساعت ۸ صبح تعیین شده و به علت مجهول‌المکان بودن خوانده به درخواست خواهان و دستور دادگاه و تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت آگهی می‌شود تا خوانده از تاریخ انتشار این آگهی ظرف یک ماه به دفتر این دادگاه واقع در بلوار بسیج مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضامن را دریافت نموده و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردد در غیر اینصورت وفق مقررات قانونی اتخاذ تصمیم خواهد شد.  
۱۳۹۶م/الف

منشی شعبه اول دادگاه عمومی (حقوقی) دادگستری شهرستان ممسنی شهرام گودرزی سخا

**آگهی احضار متهم**  
در پرونده شماره ۹۴۰۷۲۱۱ شعبه سسی و یکم دادیاری دادسرای ناحیه یک شیراز علی وپس رستمی‌فرد فرزند سردار به موجب شکایت علی حسین‌زاده فرزند کاووسن به اتهام پیش‌فروش آپارتمان بدون تنظیم سند رسمی تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت در روزنامه عصر مردم آگهی و متهم ظرف مهلت یک ماه احضار می‌شود پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد.  
۱۳۹۱م/الف

دادیار شعبه سی و یکم دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز سید محمد حسینی‌فرد

**آگهی احضار متهم**  
نظر به اینکه محمدرضا الکنای فرزند رمضان به اتهام ترک نفعه موضوع شکایت (زهرا علوی از طرف این دادسرا تحت تعقیب می‌باشند و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسر نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ می‌شود تا پس از درج آگهی در شعبه ۶ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انقضای یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مصمم غیابی اتخاذ می‌گردد.  
۱۳۹۲م/الف

دادیار شعبه ۶ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ شیراز صلح جوان

**آگهی احضار متهم**  
نظر به اینکه ابراهیم ابراهیمی، محمدرضا (سعید) مرادی به اتهام تحویل به از طریق نامشروع شکایت محسن پور در پرونده کلاسه ۹۳۰۹۸۳ با ۲۱ از طرف این دادسرا تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسر نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبردگان ابلاغ تا در تاریخ یک ماه پس از درج آگهی در روزنامه در شعبه ۲۱ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردند پس از انقضای یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.  
۱۵۰۰۰ / م الف

بازپرس شعبه ۲۱ دادسرای عمومی و انقلاب شیراز نادر قلندری

**آگهی ابلاغ دادنامه**  
پیرو آگهی شماره ۵۵۰۴ مورخ ۹۴/۴/۴ مندرج در روزنامه عصر مردم بدینوسیله مفاد دادنامه شماره ۷۱-۹۴ مورخ ۹۴/۶/۲۸ صادره از دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل ۴۹ استان فارس مبنی بر تملك پلاک ثبتی ۶۶۲/۱۵۱ واقع در بخش ۳ شیراز ملکی فرجاله گوهری فرزند ماشاءاله مطروحه در پرونده کلاسه ۱۱۵-۹۳ به نفع ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) به نامبرده که فعلا مجهول‌المکان می‌باشد ابلاغ می‌گردد رای صادره غیابی و پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل واخواهی در این دادگاه و پس از آن ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.  
۹۳-۹۳-م-الف

مدیر دفتر دادگاه دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل ۴۹ استان فارس اسکندری